

۱۲۰ جلد کتاب در دستان پدر شهید تجعفری

کتاب روزنامه‌هایی برای شهدا

استاد- شهید چشم و چراغ کشور هستند و به همین دلیل هر حرکتی که در راستای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن‌ها در کشور صورت گیرد، کار ارزشمندی محسوب می‌شود.

یکی از افرادی که در زنده نگه داشتن یاد شهدا و ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی آنان، فعالیت‌های درخور توجهی انجام داده است، آقای علی اصغر تجعفری است که خود علاوه بر سال‌ها سابقه ایثارگری، پدر شهید احمد تجعفری نیز هست. او متولد سال ۱۳۲۸ و از اهالی روستای ازغد طر قبه است. تجعفری بازنشسته سپاه است و سابقه حضور در جبهه‌های حق علیه باطل و شرکت در چند عملیات را در کارنامه دارد. او ۳۰ سال است که زندگی خود را وقف شهدا و زنده نگه داشتن یاد آن‌ها کرده و این کار بعد از بازنشستگی وی نیز ادامه داشته است. او از سال ۱۳۶۶ روزنامه‌های کشور را مطالعه می‌کند و مطالب مفید روزنامه‌ها و هر مطلبی را که از شهدا چاپ شده است، جدا و از همین مطالب، چندین جلد کتاب فراهم کرده و در خدمت دوستان و محققان قرار داده است.

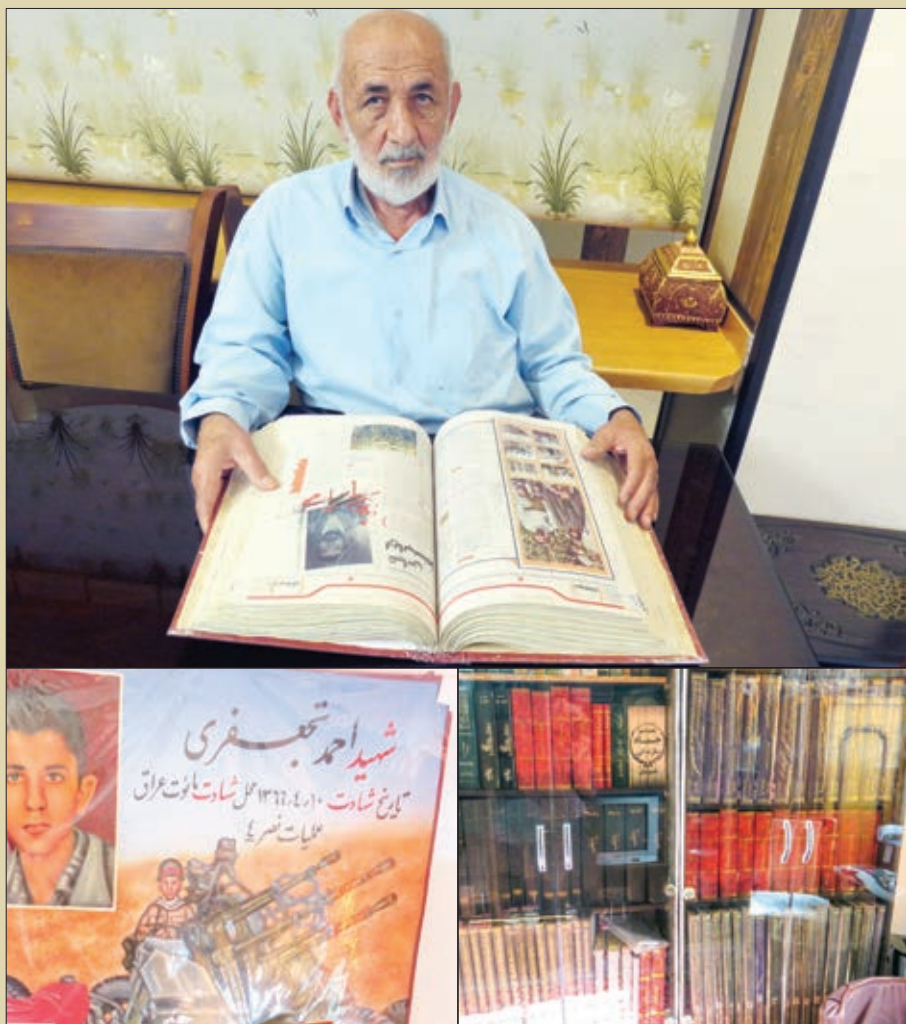
آقای تجعفری چند سال اول سن کاری خود را در روستا بوده و به پیروی از پدر بر روی زمین‌های کشاورزی، کار و پس از آن به مشهد مهاجرت کرده است. او در مشهد به کار نجاری ساختمان‌هایی که در آن زمان شامل شیر وانی کوبی منازل بوده است، روی می‌آورد. تجعفری به همین دلیل و البته به اقتضای کارش همیشه بر روی پشت بام بوده است و دیدن برخی ماجراها باعث می‌شود از خدا بخواهد که کار دیگری برای او فراهم کند. بعد از چند هفته بر حسب اتفاق به کار خوار و بار فروشی روی می‌آورد تا اینکه انقلاب می‌شود و در سال ۱۳۵۹ به استخدام سپاه درمی‌آید و عاقبت بعد از ۲۷ سال بازنشستگی می‌شود.

پسر، الگوی پدر می‌شود

احمد، پسر تجعفری، در سال ۱۳۶۶ به درجه عظیم شهادت مفتخر می‌شود. تجعفری بعد از شهادت پسرش، روزی مشغول برانداز کردن وسایل به جامانده از اوست که در میان این وسایل، چشمش به دفتر می‌افتد. دفتری که پسر شهیدش مطالب روزنامه‌ها را بریده و به آن چسبانده و مطالبی نیز به آن افزوده است. همین نکته، جرقه‌ای در ذهن پدر شهید می‌زند که چرا او این کار را به صورت حرفه‌ای تر انجام ندهد.

از دهه ۶۰ تا الان

آقای تجعفری از همان سال‌های به شهادت رسیدن پسرش، به دنبال نشان دادن ارزش آفرینی‌های شهدا به جامعه است و وقتی که این فکر به ذهنش می‌رسد، سریع دست به کار می‌شود. او در این باره می‌گوید: «در دهه ۶۰ اشتراک سه روزنامه قدس، خراسان و کیهان را داشتم و بعد هاسه روزنامه جوان، شهر آرا و صبح صادق نیز به آن‌ها افزوده شد. کار هر روزم این بود که صفحه به صفحه روزنامه‌ها را می‌خواندم و مطالبی را که مربوط به شهدا، بزرگان دین و اجتماع بود و دیگر مطالب خواندنی و علمی را می‌بریدم و برای خود نگه می‌داشتم. ابتدا آن‌ها را بر روی صفحه‌های نیازمندی‌های روزنامه می‌چسباندم ولی پس از مدتی دیدم کارم کیفیت لازم را ندارد، بنابراین راه دیگری را انتخاب کردم. ابتدا سعی کردم به کارم نظم بدهم و برای همین بریده‌های جراید را موضوع‌بندی کردم و با گردآوری آن‌ها مجله‌هایی تشکیل دادم. به تدریج مجله‌ها را کنار یکدیگر گذاشتم و از آن‌ها کتابی درست کردم».



چند سراسر عائله داشتن هم مزید بر علت است». هر چه از او می‌پرسیم که درست کردن این چند جلد تا به حال چقدر هزینه برده است، نمی‌گوید و آن‌ها را هدیه‌ای به شهدا می‌داند. وقتی که اصرار می‌کنیم، فقط همین را می‌گوید که تقریباً ۵۰ درصد از حقوق بازنشستگی خود را صرف این کار کرده است.

شهدا کار من را پسندیدند

قدم گذاشتن در راه نشان دادن ارزش‌های شهدا به جامعه، انگیزه‌های معنوی محکمی می‌خواهد و بعد از خدا، قطعاً خود شهدا اجر این کار را بی‌پاسخ نمی‌گذارند: «سال ۹۱ بود و آن سال‌ها با داشتن چند سراسر عائله، زندگی خیلی سخت می‌گذشت. یک بار به محل کارم رفتم و عکس شهدا را دیدم. به یک باره دلم لرزید و خطاب به شهدا گفتم اگر کاری که انجام می‌دهم، مورد رضایت شماست، به من کمک کنید. این گذشت تا اینکه اولین حقوق را گرفتم. وقتی فیش را نگاه کردم، دیدم که بیشتر از حقوقم به من پرداخت شده است. به کارگزینی سپاه مراجعه کردم و علت اضافه پرداخت را پرسیدم ولی آن‌ها نمی‌دانستند. به سپاه استان مراجعه کردم و از آن‌ها سوال کردم ولی آن‌ها هم نمی‌دانستند و می‌گفتند شاید بدهی‌ای بوده است که از سال‌های جنگ مانده و الان پرداخت شده است. خلاصه کسی خبر نداشت و من آن را از عنایت شهدا می‌دانم. بعد از آن سال بود که زندگی من رونق گرفت و حتی توانستم خانه‌ام را عوض کنم».

قصد اهدای کتاب‌هایم را دارم

«تا به حال قضیه جمع‌آوری این ۱۲۰ جلد کتاب را با هیچ ارگان فرهنگی در میان نگذاشته‌ام ولی با تمام وجود از مسئولان می‌خواهم که این کتب در خانه‌نمانده و به علاقه‌مندان برسد. دوست دارم کسانی که به شهدا و زندگی‌نامه آن‌ها علاقه دارند، این کتاب‌ها را بخوانند و از آن بهره ببرند». گفتنی است در حال حاضر آقای تجعفری به دنبال جای مطمئنی است که این ۱۲۰ جلد کتب را تقدیم آنجا کند تا همه بتوانند از آن استفاده کنند.

۱۲۰ جلد آماده، ۵۰ جلد در دست اقدام

جمع‌آوری مطالب مرتبط با شهدا در روزنامه‌ها، کاری است که آقای تجعفری از سال ۶۶ تا به الان، بی‌وقفه انجام داده و تا به حال موفق شده است ۱۲۰ جلد کتاب از آن‌ها درست کند. کتاب‌هایی که هر کدام از آن‌ها ۲۰۰ تا ۷۰۰ صفحه دارد: «هدف اصلی من از گردآوری این مطالب، ابتدا زنده نگاه داشتن راه اسلام و سپس انقلاب است. باید همه بدانند که چه خون‌هایی برای زنده نگه داشتن این انقلاب ریخته شده است. من وقتی می‌بینم که برخی صفحات روزنامه‌هایی که در آن دین یا شهدا چیزی نوشته شده است، پس از خواندن، روانه سطل زباله می‌شود، خیلی ناراحت می‌شوم، بنابراین می‌خواستم با این کار خدمتی به شهدا کرده باشم و موجب آشناسدن مردم با آن‌ها بشوم».

آقای تجعفری از سال ۹۵ روزنامه شهر آرا و مهم‌ترین بخش‌های مربوط به شهدا را که در شهر آرمجله چاپ شده، جمع‌آوری کرده و اولین مجلد آن را درست کرده است. او علاوه بر این مجلد‌ها، ۵۰ جلد دیگر هم دارد که در مرحله صحافی شدن قرار دارد: «یکی دوبار از ادامه کار دلسرد شدم و خواستم کار را رها کنم. به خدا گفتم که خودت راه را به من نشان بده. یک روز صبح، قرآن می‌خواندم که ناگهان با آیه‌ای برخورد کردم که پیامبر (ص) را به صبر و استقامت امر می‌کرد. همین آیه را فصل الخطاب قرار دادم و به ادامه کارم دلگرم شدم».

نصف حقوقم صرف این کار می‌شود

«جمع‌آوری سی ساله این مطالب، خیلی مشکل است و وقت و هزینه زیادی از آقای تجعفری گرفته است: «من وقت زیادی برای خواندن روزنامه‌ها، بریدن مطالب و چسباندن آن‌ها و درست کردن کتاب می‌گذارم و به طور میانگین روزانه نزدیک به هشت ساعت در روز صرف این کار می‌کنم. در حال حاضر بازنشسته هستم و با اینکه وقت بیشتری دارم، باز هم کسری خواب دارم. درست کردن ۱۲۰ جلد کتاب هزینه زیادی می‌خواهد و از چسب، صحافی، فتوکپی و... که بگذریم، حقوق یک بازنشسته خیلی زیاد نیست و

قدم گذاشتن
در راه نشان
دادن ارزش‌های
شهدا به جامعه،
انگیزه‌های
معنوی محکمی
می‌خواهد